

دو یادداشت از دفتر روزانه چایکفسکی

در باره پی یوتر ایللیچ چایکفسکی و Piotr Ilitch Tchaïkovsky، تا کنون مطالب و مقالات زیاد و گوناگونی نوشته اند که شماره آنها از چند صد متجاوز است، اما این مقالات همیشه مستند نبوده و گاه فقط زائیده روایات و افسانه های زمان بوده است در مواردی نیز که اصل، متکی به تحلیلی از آثار آهنگساز بوده، معذالك داستان پردازیهای خاص قرن گذشته سهم بزرگی در آنها داشته است، باینجهت شناسائی چایکفسکی، این نابغه بزرگ موسیقی روس همیشه از ورای تخیلات اشخاصی بوده و این خود بزرگترین نقص کار است.

در این میان معتبرترین سند کتابیست در ۱۴۰۰ صفحه که بوسیله خانم «ناجدا فون مک»^۱ Mme Nadejda von Meck به رشته تحریر درآمده است. بعد از این کتاب بنا به گفته برادر کوچکتر چایکفسکی «مودست

۱- ناجدا فون مک زن ثروتمندی بود که در تمام دوران زندگی آهنگساز چون سایه همراه او بود و کمکهای مادی و معنوی او سبب گردید که چایکفسکی بتواند در بسیاری از مراحل زندگی در کمال آسودگی بکار آهنگسازی و خلق آثار هنری بپردازد

چایکوفسکی، سند معتبرتر تعداد ده هزار ۱۰/۰۰۰ نامه‌ایست که در موزه چایکوفسکی وجود دارد طبیعی است که کلیه این نامه‌ها بوسیله چایکوفسکی تحریر شده بلکه مقدار زیادی از آنها پاسخ‌هایست بنامه‌های او، بهر تقدیر واقعیت عریان فکر آهنگساز را میباید در میان این نامه‌ها جستجو کرد.

اما یادداشتهای روزانه چایکوفسکی سهم بسیار بزرگتری را برای شناسائی حقیقی او دارد زیرا بی‌شک آهنگساز آنچه را که می‌اندیشیده بدون هیچ گونه پرده پوشی در این یادداشتهای ثبت کرده است.

ژنوویگ، Jenövig موزیکولوگ مجار بکمال این یادداشتهای نامه‌ها کتابی تحت عنوان «یادداشتهای روزانه چایکوفسکی» تدوین کرده که برای شناسائی این نابغه موسیقی از بسیاری جهات حائز کمال اهمیت است. نگارش این کتاب به طریقی است که خواننده درست‌همگام با آهنگساز در سالهای مختلف به پیش میرود، این کتاب آینه تمام‌نمایی است از کلیه خصوصیات و عقاید چایکوفسکی.

در اینجا دو یادداشت را که بسالهای ۱۸۷۷ و ۱۸۷۸ مربوط است نقل میکنیم.

امید است در آینده بتوانیم کلیه مطالب این کتاب سودمند را ترجمه کرده و تقدیم دوست داران هنر موسیقی بنمائیم.

این دو یادداشت از دو جهت مختلف قابل توجه است، اول از جهت اظهار نظر آهنگساز راجع به سایر همکارانش که همان گروه پنج نفری میباشند و دوم، اظهار نظری است درباره یکی از آثار خودش و باقی‌اس این دو قلب است که میتوان بعظمت روحی چایکوفسکی پی برد و اینجاست که میتوان درک نمود چگونه وجدان هنری پاک و بیدار او همیشه راهنمایش بوده و بچه طریق درباره خود و دیگران اظهار نظر میکرده است، زیرا قضاوت درست یا قضاوت با انصاف خود اولین و بزرگترین مرحله درست فهمیدن و وارستگی است.

یادداشت اول

۲۳ دسامبر سال ۱۸۷۷

ناجدا ازمن خواهش كرد كه صميمانه نظر خود را درباره آهنگسازان سن پترزبورگ برای او بنویسم و این خلاصه‌ایست از آنچه که برای او نوشتم : آهنگسازان جوان سن پترزبورگ همگی بسیار با استعداد و خوش قریحه هستند اما بدبختی اینجاست که خودشانرا از کلیه آهنگسازان دنیا برتر و بالاتر میدانند .

تنها فرد مورد استثنای این گروه «ریمسکی کرساکف» است بخصوص در سالهای اخیر .

«ریمسکی کرساکف» يك هنرمند خود ساخته است در عین حالیکه موسیقی دانی بسیار دقیق و جدی است.

آهنگهای اولیه او بزرگترین دلیل بر استعداد خارق العاده اوست با توجه باینکه کوچکترین اطلاعی از جهت معلومات تئوریک ندارد.

اونیز به گروهی بستگی دارد که نه تنها بکارهای خودشان خیلی اهمیت میدهند بلکه بکارهای رفقایشان نیز همانقدر اهمیت میدهند و موضوع را بزرگ جلوه میدهند.

در حال حاضر کارهای این گروه بطور کلی تقلیدی و یکنواخت و فاقد شخصیت است ، با وجود این این گروه تنفر و تعصب خاصی نسبت بشاهکارهای بزرگ موسیقی کلاسیک نشان میدهند .

ریمسکی کرساکف به اشتیاق خود بی برد و فهمید که میبایست دانش این هنر را فرا بگیرد باین دلیل در يك تابستان، یعنی مدت سه ماه مطالعه کلی روی کنترپوآن کرد و در همین مدت ۶۴ فوگ نوشت.

دوفوگ از این ۶۴ فوگ را من دیده‌ام که از حیث کار، بدون نقص و بسیار عالی است.

اما «کرساکف» در کارهای آخرش درجهتی عکس این گام برداشته است زیرا در کلیه کارهایش يك فضل فروشی ناجاویبی معنی دیده میشود.

ضروری است صبر کنیم تا این دوره بحرانی پیاپان برسد.

زیرا بی شک کرساکف یا استادی مسلم و قابل احترام خواهد شد و یا

اینکه در پیچاپیچ قواعد و چهار دیوار کنتراپوان برای همیشه سردرگم باقی خواهد ماند.

«سزار کوئی» هنرمندی است با استعداد و عاشق موسیقی آناری که او تزیف کرده زیبا و جالب و دوست داشتنی هستند اما خیلی زود خسته کننده میشوند. او یکبار نزد من اقرار کرد که خیلی کند و بسختی کار میکند تا آنجا که برای تزیف او برای «راتکلیف» ده سال وقت صرف نموده است. در عین حال نمیتوان این حقیقت را نادیده گرفت که سزار کوئی در کارش بسیار با سلیقه است.

«برودین» که چهل و چهار سال دارد استاد شیمی دانشکده پزشکی است یکی از استعدادهای فوق العاده است

اما اطلاعات تئوریک محکم و استواری ندارد و از آنچه که بان اصول و تکنیک کار آهنگسازی میگوئیم بقدری بی اطلاع است که بدون کمک شخص دومی حتی قادر نیست یک خط موسیقی تصنیف کند.

بین اینها «موسورگسکی» از همه با استعدادتر است بدبختی اینجاست که او هرگز برای یاد گرفتن بخودش زحمت نمیدهد و حتی فکرش را نیز نمیکند، او برعکس سزار کوئی است که همیشه کارهایش از یک زیبایی و لطف خاص برخوردار است.

موسورگسکی با اصرار زیادی خود را مطلقاً بی خبر و غافل از کلیه قواعد آهنگسازی معرفی میکند.

وی هرچه بنظرش زیبا بیاید مینویسد زیرا چشم بسته و کورکورانه به بنوغ خودش اطمینان دارد.

باید اذعان کرد که عموماً شاهکارهای برجسته‌ای از زیر دست او بیرون آمده است.

بنظر من شخصیت قابل توجه و بارز این گروه «بالاکیرف» است.

تاسف اینجاست که او بسیار کم کار میکند.

تمام روز وقتش را به دیدن کلیساها و برگزاری مراسم نیایش مردم

میگذراند و این گناه اوست اگر اعضای این گروه^۱ چیزی نمیدانند و در بیخبری مانده اند.

تعجب اینجاست که آنها مسخره میدانند اگر آهنگسازی آنچه را بیاموزد که برای کارش ضروری است حتی اگر این قضیه به اسم و شهرت اونیز بستگی داشته باشد.

متأسفانه جنگ بین فکر نو و پیشرو و عقاید گذشته همیشه وجود داشته و این خود مانع بزرگی بوده است برای درخشیدن فکرهای جوان روسی اما بهر حال زمانی فرا خواهد رسید که ممشتی مردم با استعداد و با سواد پیدا خواهد شد و توانایی آنها خواهد داشت که راه حقیقی موسیقی روسی را پیدا کنند.

یادداشت دوم

این یادداشت مربوط است بزمانی که چایکفسکی سمفنی چهارم و اوپرای «اوژن اونگین» را بپایان رسانده بود.

دوم ژانویه ۱۸۷۸

به نیکولا^۲ Nicolai گفتم که نظرش را درباره آخرین سمفنی ام اظهار نکند مگر وقتیکه ارکستر آنها اجرا کرد، من اصرار دارم که برای اولین بار این سمفنی را اورهبری بکنند زیرا بعقیده من او بهترین رهبر ارکستر دنیا است. در نهایت خوشحالی این خبر را نیز شنیدم که نیکلارو بینشتن کنسرتو پیا پیانو مراد مسکوا اجرا خواهد کرد.

رساله جامع علوم انسانی

۱- آهنگسازان جوان سن پترزبورگ که چایکفسکی از آنها نام میبرد همان گروه پنج نفری معروفی هستند که بطور کلی سیر تاریخ موسیقی روسی را تغییر دادند این گروه عبارت بودند از ریمسکی کرساکف، سزار کوئی، بورودین، موسورگسکی و بالاکیرف.

۲- نیکلارو بینشتن پیا نیست، آهنگساز و رهبر ارکستر بزرگ روسی بود، چایکفسکی در شروع کار شاگرد او بود و از سخت گیری استاد رنج میکشید اما بعدها دوستی صمیمانه ای بین این دو برقرار گردید و رو بینشتن همیشه راهنمای خوبی برای چایکفسکی باقی ماند.

بعقیده دوستان من «اونگین» برای صحنه تآتر درست نشده و نمیباید در اوپرا اجرا بشود.

فکر میکنم که بدبینها حق دارند و «اونگین» برای صحنه تآتر جالب نیست اما من تآتر را مسخره میکنم، هر گاه «اونگین» خوب نیست و یالا اقل برای آنها جالب نیست و چیزی ندارد کافیهست که آنرا بنمایش نگذارند.

من این اوپرا را فقط باین دلیل نوشتم که میل و غریزه باطنی ام اینرا میخواست، باینجهت فقط بخاطر میل خودم این اوپرا را نوشتم بدون اینکه هرگز فکر بکنم که نمایش آن در اوپرا میسر است یا نه، از اینکه بگذریم کلیه قضایای بعدی برای من بی ارزش است و من همه آنها را مسخره میکنم.

آنچه مهم است اینکه من به کسانی نیازمندم که با کلیه وجودشان آثار مرا درک کنند و اجرا نمایند، من به چنین افرادی احتیاج دارم زیرا با آنها هم-فکرم. من هرگز تعمدی نداشته ام که آواز خوانان و بازیگران در اوپرای من با مشکلاتی که از جمله در اوپرای «آیدا» و «در ادم» و «در اوپرای «افریقائی» وجود دارد روبرو شوند گویا اینکه بطور کلی این مشکلات در من کوچکترین تاثیری نمیگذارند و تنها مشکل عدم وجود صحنه های بسیار بزرگ بشمار می آیند و بنا بر این کمترین تاثیری در من ندارند

من دنبال کتابی میگردم که حوادث آن موثر و قابل لمس و درک باشد، حوادث همانهایی باشد که من در مدت زندگی ام با آن روبرو شده ام بطور کلی حوادثیکه بتواند وجود داشته باشد *و مطالعات فرهنگی*

بدلیل زیادی «اونگین» در معرض خطر و نا بودی است اما بین همه اینها آنها که سالها مردم را به کهنه پرستی و یک مشت عادات خشک قدیمی خو داده اند هرگز اجازه نخواهند داد که جوانها از روی صحنه اوپرا صدایشانرا بگوش همه برسانند.

بسیار خوشحال خواهم شد اگر اوپرای من بوسیله شاگردان کنسرواتوار اجرا بشود. يك چنین طریقه اجرا و معرفی کاملاً در خور این کار کوچک است که من بجای اوپرا اسم سوئیت تغزلی بر آن مینهم. من برای اینکه اوپرایم را در تئاتر ماری «Marie» اجرا بکنند، هیچگونه اقدامی نخواهم کرد، برعکس سعی خواهم کرد که این اوپرا در این تئاتر اجرا نشود.

ترجمه فریدون ناصری